

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره‌ی هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
(صص: ۲۸-۵)

بررسی رمانتیسم و بازتاب آن در شعر حسن هنرمندی

دکتر عبدالعلی اویسی کهخا*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

رمانتیسم، نهضتی فرهنگی، فکری و اجتماعی است که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی در اروپا ظهور یافت و سپس فرهنگ و اندیشه شاعران ایرانی از جمله حسن هنرمندی را تحت تأثیر قرار داد. حسن هنرمندی یکی از شاعران مشهور معاصر در ایران است که در دهه‌ی سی با مجموعه اشعار خود "هراس" شهرت خاصی در ایران پیدا کرد. بدون شک آشنایی او با ادبیات فرانسه و ترجمه برخی آثار ادبی فرانسوی به زبان فارسی بر اندیشه‌ی شعری او تأثیرگذار بوده است. مبانی اصلی رمانتیسم و احساسات فردی در اشعار او به خوبی نمایان است و زیباترین جلوه‌های مکتب رمانتیسم در شعر فارسی در مجموعه شعر "هراس" از این شاعر توانای معاصر جلوه گر شده است. در این مقاله برآنیم که ضمن بیان مضامین و مبانی اصول رمانتیسم، تأثیرگذاری این اصول را بر ذهن و زبان حسن هنرمندی با ذکر شواهد شعری از آثار او بیان کنیم و تأثیرگذاری فضای نوستالژی رمانتیسم را در شعر این شاعر نشان دهیم.

واژگان کلیدی: حسن هنرمندی، رمانتیسم، احساسات فردی، یأس و ناامیدی، مرگ.

*Email:oveisi@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

اگر چه (رمانتیسم) اصطلاحی است که تاکنون تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است اما مبانی معنایی آن تخیل، احساس، یاس، ناامیدی است و همچنین مبتنی بر احساسات فردی و اصالت دادن به آه و سوزهای عاشقانه و رویکرد به مرگ و مرگ طلبی است.

"رمانتیسیسم (romanticism) پدیده‌ای پیچیده با مفهوم بسیارگسترده است که افزون بر ادبیات، سیاست و فلسفه به طور کلی هنرها را در بر می‌گیرد" (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۹۱). شاید یکی از علت‌های دشواری تعریف رمانتیسم این باشد که حوزه‌ی وسیعی از هنر، فلسفه، اندیشه، و ادبیات را در برمی‌گیرد و بررسی ابعاد رمانتیک هر یک از مقولات ذکر شده، مستلزم بررسی‌های جداگانه‌ای است.

با این وجود "ما می‌توانیم دریابیم که رمانتیسم چیست ولی نمی‌توانیم تعریف دقیقی از آن ارائه دهیم" (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۷).

رمانتیسم را- همانطور که از نامش پیداست- باید نوعی واکنش احساسی در برابر عقلانیات به حساب آورد. سیدحسینی در مکتبهای ادبی به نقل از آفره دو موسه درباره رمانتیسم می‌گوید: "رمانتیسم تحقیر قانون وحدت سه‌گانه کلاسیک است." (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۷۱) که منظور از آن وحدت موضوع و مکان و زمان است که از اصول مهم مکتب کلاسیک شمرده می‌شود.

یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در به وجود آمدن مکتب رمانتیسم و کم رونق شدن مکتب کلاسیک عامل اجتماعی-سیاسی جامعه‌ی آن زمان بود که تأثیر عمیقی در شکل‌گیری مکتب رمانتیسم داشت. در اواخر دوره کلاسیک تشدید فساد و انحطاط اخلاقی طبقه‌ی اشراف دلیل کم رونقی این سبک شد و این امر ادبیات اروپا و بویژه فرانسه را تحت تأثیر قرار داد.

این فساد اخلاقی رواج یافته در جامعه، موجی از پریشانی و سردرگمی را برای مردم به ارمغان آورد. در این برهه مردم به احساسات و روابط عاطفی قوی بیش از پیش نیاز پیدا کردند، بنابراین ادبیات این زمان به سوی سبکی گام برداشت که بتواند احساسات و تمایلات عاطفی آن‌ها را در خود انعکاس دهد. هر چه انعکاس این تمایلات عاطفی و احساسات در ادبیات پر

رنگ‌تر می‌شد، ادبیات به همان اندازه از عقل و عقلانیت که معیار مسلم ادبیات کلاسیک است، فاصله می‌گرفت.

رمانتیسم در اصل یک پدیده اروپایی است که تاثیر نامحسوس آن بر حوزه‌ی ادبی ایران در عصر مشروطه نمایان شد. این جریان با تأثیر پذیری از انقلاب مشروطه، با فراز و نشیب‌های متفاوت و به شکل‌های مختلفی ظهور کرد. در ادبیات ایران عشقی با سه تابلو مریم و نیما با خلق افسانه، رمانتیسم را به ادبیات ایران معرفی کردند.

همان‌طور که گفته شد، ادبیات جدید ما، از طریق ترجمه‌ی آثار ادبی غربی و استفاده‌ی مستقیم شاعران و نویسندگان از آثار غرب تأثیر پذیرفته است و از طرف دیگر تحولات سریع اجتماعی، سیاسی و فلسفی جهان جدید، سبب هماهنگی بیشتر ادبیات معاصر ما با ادبیات غرب شده است.

با این وجود رگه‌های اصلی رمانتیسم در ادبیات معاصر فارسی را باید در دو زمینه جستجو کرد: مرحله‌ی آغازین آن یعنی آشنایی با ادبیات غرب به ویژه ادبیات فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی و سپس ورود جامعه ایران به عصر جدید پس از انقلاب مشروطیت و طی کردن مسیر پیشرفت و ترقی مشابه با دیگر کشورها و پیدایش عوامل اجتماعی، فکری و فلسفی جدید از بطن این تحولات جدید. پس ظهور رمانتیسم در ایران با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است و نمی‌توان حد و مرز ثابت و مشخصی را برای آن ترسیم کرد.

با این وجود شعر رمانتیک فارسی را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱. دوره اول، عصر مشروطه (از طلوعه‌ی مشروطه تا حدود سال ۱۳۰۰)

۲. دوره دوم، عصر پهلوی اول (از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰)

۳. دوره سوم، از ۱۳۲۰ به بعد

دهه‌های بیست و سی قرن حاضر یکی از مهمترین دوره‌های شعر رمانتیک فارسی است. شاعران این دوره بیشتر احساسات و هیجانات عاطفی خود را به تصویر می‌کشیدند و فضای رمانتیکی خاصی را بر شعر خود حاکم می‌کردند. یکی از شاعران مهم این دوره حسن هنرمندی

است که قصد داریم با بررسی شعر واندیشه‌ی او تأثیر رمانتیسم را در اشعار وی نمایان سازیم. روش تحقیق در این مقاله توصیفی و تحلیلی می باشد.

حسن هنرمندی در ایام جوانی با نیما آشنا شد. او با مطالعه‌ی بوف کور صادق هدایت و افسانه‌ی نیما علاقه مندی خود را به ادبیات معاصر نشان داد و با تسلط بر زبان‌های فرانسه و عربی و فارسی شاهکارهای بزرگی را وارد عرصه‌ی ادبیات کرد، او در سال ۱۳۴۷ به تدریس در انجمن فرهنگی فرانسه مشغول شد. و یک سال بعد از آن به تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران به کار خود ادامه داد.

هنرمندی از طریق ترجمه‌ی آثاری نظیر از رمانتیسم تا سورئالیسم که به بررسی شعر قرن بیستم فرانسه پرداخته، برای نخستین بار به پیوند شیوه‌ی شعر نو نیمایی با شعر فرانسه اشاره کرده است که از جمله‌ی بهترین کتاب‌ها در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی است. او سپس زورق مست از رمبو و سفر از بودلر را به زبان فارسی ترجمه کرد درحوزه‌ی بررسی و نقد ادبی کتاب آندره ژید و ادبیات فارسی را که نخستین اثر علمی به زبان فارسی در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی ایران و فرانسه بود، منتشر کرد. ترجمه‌ی شاعرانه‌ی مانده‌های زمینی و مانده‌های تازه و سکه سازان از آندره ژید به فارسی نیز از جمله‌ی کارهای حسن هنرمندی است از دیگر آثار ترجمه او آلیس در سرزمین عجایب اثر لوئیس کارول و همسران هنرمندان از آلفونس دوده می‌توان اشاره کرد.

با تأمل در اشعار حسن هنرمندی به نظر می‌رسد که در آغاز از طریق افسانه‌ی نیما و سه تابلوی میرزاده‌ی عشقی با کاربرد اصول رمانتیسم در شعر فارسی آشنا شده و سپس آشنایی او با ادبیات فرانسه و ترجمه‌ی آثار برخی شاعران رمانتیسم بر ذهن او تأثیر شگرفی داشته است.

بررسی مضامین رمانتیسم در اشعار هنرمندی

در اشعار هنرمندی مضامین و موضوعاتی از قبیل ناامیدی و وحشت و تنهایی و مرگ و تاریکی و کام و ناکامی، لذت و عشق و شهوت و گناه همه جا بر شعرش سایه گسترده است؛ به

عنوان مثال در شعر "بیهودگی" شاعر با استقبال از مضامین ذکر شده شعر خود را با کمال آرامش در فضای رمانتیک می‌سراید:

دیگر به هیچ کس / دیگر به هیچ جا...بیهوده بانگ صبح سحر خیز زودرس در گوش خسته
 ام بیدار می‌شود/ بیهوده رنگ ها در چشم من تلاطم امواج می‌دهند/چشمان تازه جوی مرا این
 شکنجه بس / دیگر به هیچ کس / دیگر به هیچ جا / حتی سخن ز بوده و نابوده کهن / حتی دم از
 ملال زدن / با چه کس / کجا / (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۱۲۷)

در این شعر شاعر با پرداختن به حالات و احساسات شخصی و جزئیات و دقایق و عواطف فردی شعر خود را در زمره ی بهترین شعرهای رمانتیسیمی قرار می‌دهد زیرا که در مکتب رمانتیسیم. "فردیت و اتکای شاعر به درون و تخیل فردی، او را به انسانی متفاوت، تنها، برگزیده، حساس، رنجور و نابغه ای بیگانه تبدیل می‌کند" (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۲۱)

مضامین اصلی شعر هنرمندی

الف) تیره بینی و مرگ اندیشی:

تیره بینی و مرگ اندیشی بر شعر هنرمندی سایه ی سنگینی افکنده و نگاه او را به هستی و طبیعت تحت تأثیر قرار داده آنقدر طبیعت در شعر او شب گونه است که اشعار او را هاله‌ای سیاه در برگرفته است؛ به عنوان مثال هنرمندی در شعر "حسد" نمی‌تواند بدون شعر که برای او در حکم معشوق است، لحظه ها را تحمل کند:

من بی تو دریغا همه لب بودم و افسوس / من بی تو دریغا همه شب بودم و اندوه / من بی
 تو هماوای سکوت شب و روزم / چنگم که به لب دوخته‌ام نغمه ی انبوه (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۵۷).
 شب در شعر او از بسامد تکرار بالایی برخوردار است و گویی از بنیادی ترین مفاهیم شعری او می‌باشد. در شعر "شب" از شهری سخن می‌گوید که در سکوت شبی سرد فروخته و خود را همچون خسته‌ای می‌داند که به این کلبه خاموش رسیده و در دل آرام شب بانگ شعرهای

فراموش شده اش دوباره به هم همه بر می‌خیزند. شاعر شب را انیس و تنها همدم خود می‌داند که در آن تمام فراموش شده‌ها تجلی پیدا می‌کند و از آن به عنوان رفیق شفیق یاد می‌کند:

شهر فروخته در سکوت شبی سرد / خسته، ز ره می‌رسم بکلبه‌ی خاموش / در دل آرام شب به همه‌همه‌ خیزد / بانگ بسی شعرهای مانده فراموش... / خواب، بچشمان خسته، راه کند گم / هم همه‌ها رخنه می‌کند به دل شب / در سرم اندیشه‌های گنگ و گریزان / دردلم آوازهای گمشده بر لب... (همان: ۵۱)

می‌توان این گونه تبیین کرد که فضای سیاه و یأس آلود، یکی از ویژگی‌های شعر رمانتیک هنرمندی می‌باشد.

۲- گله و شکایت:

از مضامین پرکاربرد شاعر است. در شعر "او که رفت" شاعر اینگونه بیان می‌کند چرا باید بیهوده به جای پای که نیست بنگرم، چرا در آن سرائی که آثاری از وجود معشوق نیست، جستجو کنم و در ادامه شروع می‌کند به گله و شکایت از عناصر طبیعت.

نه خنده‌ی صبحدم / نشان ز رویش دهد / نه بوی صبح بهار / رهی به سویش دهد / نه سایه زلف شب / خبر ز مویش دهد (همان: ۱۵۰).

گله و شکایت در این شعر آنقدر قوی است که حتی پناه شاعر (زلف شب) هم نمی‌تواند تسکین‌کننده‌ی دل اندوهگین او باشد زیرا گله و شکایت با درون مایه‌های رمانتیک "حالت انزوا طلبی و سرخوردگی از تلاش‌های اجتماعی و پناه بردن به طبیعت و تنهایی... همگی خصلت‌های رمانتیکی محسوب می‌شوند" (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۰) گویا که از پشت عینک دودی به همه چیز می‌نگرد و همه چیز را سیاه می‌بیند، به طوری که رنگ سیاه را بالاترین رنگ‌ها می‌داند:

"گفتم که سرخ، رنگ دلیرزمان ماست / هر چند رنگ سبز دلم سخت می‌رود / اما سرود تازه تری می‌رسد به گوش / بالاتر از سیاهی رنگی دگر نبود" (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۱۹۳) یا در شعر "بیهوده‌ای دوست"، زندگی را به قفس تشبیه می‌کند و خود را اسیر در این قفس (شب)

می‌داند در تلاش است که دیوار شب را بشکند اما می‌داند که این تلاش‌ها راه به جایی نمی‌برد و همه چیز را رنگ و فریب می‌داند. افسوس شاعر از آن است که نمی‌تواند از قفس روزگار که در ظلمت جفا و ستیز آن اسیر است رهایی یابد.

"بیهوده، ای دوست/ بیهوده می‌کوشی نبینی دامها را... هر جا که بینی زندگی غیر از قفس نیست/ جز پرده‌ی رنگین امید و هوس نیست/ با بال خونین/ پرها زدم تا بشکنم دیوار شب را/ رفتم به هر راه/ هر راه و بیراه/ رنگست و نیرنگ و فریب این رنگ و بوها... ناگه برآمد تند باد مهرگانی/ دل مرد و در من مرد آن شوق نهانی بیهوده ای دوست بر گور خود جویم نشان زندگانی... (همان: ۱۲۱)

"نوعی یأس و تاریک اندیشی و مرگ محوری در شعر او به طور برجسته موج می‌زند که البته علت این جهان بینی، شرایط سیاسی-اجتماعی نیست بلکه بیشتر ریشه در بینش و زندگی شخصی او دارد" (زرقانی، ۱۳۸۰: ۵۰۳).

یکی از موضوعات اصلی شعر هنرمندی تنهایی است. به عنوان نمونه شاعر در شعر "از آنسوی آینه" توصیف می‌کند که فقط آینه همدم و همراز اوست. آینه با او سخن می‌گوید و شاعر در مقابل آن سراپا گوش است.

"با من سخنی دارد آینه‌ی خاموش/ در خلوت تنهای اتاقم خبری هست/ در خلوت تنهای اتاقم/ تصویر من آینه‌ی صف تشنه‌ی دیدار/ آینه سراپا همه چشم است و منم گوش/ در پیچ و خم کوچه‌ی گمنام کتابی/ صد پنجره باز است ولی/ مات و فراموش/ درها همه وامانده در اندیشه‌ی یک حرف سرها/ همه آویخته از روزن یک فکر" (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۲۶).

شاعر عقیده دارد که رنج و تنهایی دو عامل مهمی بودند که از کودکی مرا بسوی خودکشاندند و این تفکر (تاریک اندیشی و مرگ محوری) ریشه در بینش شخصی او دارد زیرا به نظر او مرگ دادگری بزرگ است که هر لحظه کمین کرده تا هر کس قادر به انجام هر جنایتی نباشد او در جایی بیان کرده است: "مرگ طلبی در قطعات من یکنوع طلب زندگی بهتر است" (همان: ۲۲)

"مرگ می‌گفت و زندگی بهتر می‌خواست / لب ناآشنا به ناله من / اشک رقصید در دو
چشمان من / باده خندید در پیاله من / گرچه با مرگ هر چه می‌میرد/من نمی‌دانم این تمنا
چیست/گویی در گمان بیمارم / از پس مرگ باز خواهم زیست" (همان: ۲۳).
در شعرهای کیفر، نامراد، هراس، گناه و ... با درون مایه‌ی رمانتیک با اوج احساسات، ذهن
خواننده را به تفکر وا می‌دارد که این همان آزادی مطلق در احساسات فردی می‌باشد.
شاعر در شعر کیفر با درون مایه‌ی مرگ، یأس، اندوه، وحشت... اندیشه خود را اینگونه به
تصویر می‌کشد.

...کو آن بهشت تا که نگیرم سراغ مرگ / کو آن بهشت تا طلبم عمر جاودان / اینجا چه
بازماند، بجز نقش صد فریب؟ / اینجا چه باز مانده بجز رنج بیکران؟ (همان: ۷۵)
و این همان رنج و تنهایی است که شاعر را به سوی خود می‌کشاند. و اندیشه‌ی او را
بارور می‌کند. امین پور در این باره گفته است:

..... درون مایه بیشتر این آثار به مسایلی مانند مرگ، یأس، اندوه، وحشت، عشق، گناه، و
تنهایی محدود است و غالباً فضای تلخ و تیره بر آن‌ها حاکم است (امین پور، ۱۳۸۳: ۴۵۰).
در شعر "هراس" شاعر بارها از ناامیدی، از سیاهی، از سپیدی روزان بی‌امید، از سکوت
شکوه سرایی می‌کند و از شتاب شام زودرس هراس دارد:

می‌ترسم از سیاهی شب‌های پر ملال / می‌ترسم از سپیدی روزان بی‌امید / می‌ترسم از سیاه /
می‌ترسم از سکوت... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۲۱)

۳- خیال و خیال پردازی:

یکی از جنبه‌های رمانتیسم خیال و خیال پردازی است شاعر خطاب به آن کسی که درعالم
خیال به او دل سپرده است می‌گوید. که من نیز در عالم خیال به عشق تو دلخوش هستم
و گهگاهی به یاد تو شعر می‌گویم:

ای آنکه، در خیال، بمن دل سپرده ای / من نیز، در خیال بعشق تو دلخوشم / بس شعر دلنشین که بیاد تو گفته ام / ای ناشناس! با تو کنون در کشاکشم. (همان: ۴۵).

همان طور که ذکر شد یکی از ویژگی های شعر هنرمندی رویکرد او به پندار و خیال است به عنوان نمونه در شعر "پیکر" شاعر پیکر خود را آراسته از پرده پندار می‌داند. و از دل دریای شب جلوه ی پر موج گیسوان سیاهش را وام می‌گیرد.

پیکری آراستم به پرده ی پندار / با هوسی بی شکیب تر ز نگاهش از دل دریای شب بوام گرفتم / جلوه ی پر موج گیسوان سیاهش / در افق دور دست موج نگاهش / جلوه ی رنگین کمان عشق هویدا / در دل هر مردمک چو غنچه ی نو خیز / سایه ی آینده های گمشده پیدا.... (همان: ۱۷۰)

۴- توصیف:

یکی از ویژگی های مکتب رمانتیسیم توصیف است که به گونه‌ای زیبا بیان می‌شود و به نوعی پناه بردن به رؤیا می‌باشد به عنوان نمونه هنرمندی در شعر "دست ها" بسار زیبا این اندیشه را در حوزه ی توصیف گسترش می‌دهد

جنیش شرمگین انگستان / با تپش های قلب من دمساز / دست گرم تو در کف دستم / رقص معصوم خویش کرد آغاز / در کف دست من کویر آسا / جاده سرنوشت رؤیا رنگ / وان سر انگشت های بازیگر / تکسواران دور دست آهنگ ... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۱۵۳) یا به عنوان نمونه در شعر هراس نهایت ترس و دلهره شاعر را بیان می‌کند هنرمندی نهایت ترس و اضطراب خود را از کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ به خوبی تصویر کرده است. زیرا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فضای یأس و ناامیدی سختی بر کشور سایه انداخته بود و او در این شعر به خوبی این امر را نشان داده است و اینگونه به توصیف آن می‌پردازد:

شب ها چو گرگ در پس دیوار روزها / آرام خفته‌اند و دهان باز کرده‌اند / بر مرگ من که زمزمه صبح روشنان / آهنگ‌های شوم کهن ساز کرده‌اند / می‌ترسم از شتاب تو، ای شام زود

رس / می‌ترسم از درنگ تو، ای صبح دیریاب / منم شبی به شهر تو ره جستم ای هوس / منم
لبی به جام تو تر کردم ای گناه / زان لب هزار ناله فروخته در سکوت / زان شب هزار قصه فرو
مرده در نگاه و ... (همان: ۲۲۰)

یکی از ویژگیهای بارز مکتب رمانتیسیم اظهار عشق و رویکرد صفای باطنی است که شاعر
رمانتیسیم پیوسته به دنبال گمشده‌ای می‌گردد. به عنوان مثال در شعر "نهران" شاعر اینگونه
می‌سراید:

"دل روشن است آینه‌ها را خبر کنید

نام تو چیست؟

کیستی ای نام گمشده

نام تو چیست؟

مرگ

خدا

زن

کدامیک

هرگز من از خیال تو ای ناشناخته

غافل نبودم" (همان: ۹۱).

با این وجود شاعر در این دوره از اشعار رمانتیسیمی خود با طرز بیان تازه‌ای اندیشه‌های
خود را از صافی عواطف و احساسات می‌گذراند و با گنجاندن اصول این مکتب خواننده را
تحت تأثیر قرار می‌دهد. سید حسینی در کتاب مکتب‌های ادبی برخی از نظریات رمانتیک‌ها را
که به گونه‌ای از اصول مهم رمانتیسیم به شمار می‌رود این گونه بیان می‌کند.

۱. رمانتیک‌ها می‌کوشند گذشته از زیبایی، زشتی و بدی را هم نشان دهند.

۲. رمانتیک‌ها بیشتر پایبند احساس و خیالپردازی‌اند.

۳. رمانتیک‌ها تیپ و الهام آثار خویش را از ادبیات مسیحی قرون وسطی و رنسانس و افسانه‌های ملل کشورهای خویش الهام می‌گیرند.

۴. رمانتیک‌ها پایبند جلال و رنگ و منظره و ... هستند.

۵. رمانتیسیم همان طوری که ویکتور هوگو در مقدمه نمایشنامه ی ارمانی می گوید، عبارت از "آزادی خواهی در هنر است" (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۸۷-۸۶)

در دهه ی سی رمانتیسیم احساساتی عمدتاً برهیجان و غلیان عاطفی تکیه داشت و غنای تخیلی این‌گونه احساسات، گسترده و عمیق نیست اما رمانتیسیم حاکم در شعر حسن هنرمندی در مقایسه با گرایش‌های رمانتیک دوره خود رمانتیسیمی عمیق‌تر، هنری‌تر و متعالی‌تر است به عنوان مثال این عمق و تعالی در شعر "بر جبین شب" نمایان شده است.

شعر من، رنج بیکران من ست / شعر من، رنج بیکرانه توست / شعر من تا ز سینه می جوشد /
همره گریه‌ی شبانه‌ی تست / شعر من چون ستاره‌ای خاموش / بر جبین سیاه شب پیداست / شعر
من، نقش ژاله سحری ست / آسمانی غریب و بی همراه ... شعر من تا به نغمه لب وا کرد / پرده از
راز خویش می‌گیرد / شعر من در سکوت می‌شکفتد... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۵۹)

یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک گریز و سیاحت است که شاعر در آن خسته و ناتوان از مکان زندگی و از زمانه و روزگار تیره خویش، با تلاش کردن در اندیشه فرار از این فضا، به سوی فضاهای مکانی و زمانی دیگر پناه می‌برد "نویسنده‌ی رمانتیک - طایر فکر را بسوی سرزمین‌های دیگر و کشورهای دوردست پرواز می‌دهد" (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۹۰) حسن هنرمندی نیز در شعر آواره خود را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که در حال شکستن قفس (مکان) خود است و در اندیشه رهایی به سوی دور دست هاست زیرا که در پناه آن، آرامش را برای خود ترسیم می‌کند و بر روی بالهای خیال اندیشه خود را پرواز می‌دهد.

همچون پرنده ای که به هم بشکند قفس / ره جسته‌ام به سوی افقهای دور دست / پاریس
'من به سوی تو آیم ز راه دور / با توشه ای ز رنج گران و غم شکست / ... شب، چادر سیاه فرو
می‌کشد ز روی / بشکفته بر لبان افق نوشخند روز... / مادر، گذشتم از تو بگذر زمن، که من /

بگریختم ز خویش و بمرد آرزو مرا/ آن رهنورد خانه بدوشم که سرنوشت/ در خوابگاه گور کند جستجو مرا (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۷۱).

و در پایان شعر خطاب به مادر (یعنی وطن خود) می‌گوید که من از تو گذشتم و تو بگذر از من که من از خویشتن گریختم و آرزو هایم مرا کشت و من آن رهنوردی هستم که سرنوشت در خوابگاه گور مرا جستجو می‌کند.

مهمترین ویژگی‌های رمانتیسیم در شعر شاعران ایرانی عبارت است از:

- ۱- تاکید بر عواطف و احساسات و دریافت‌های حسی به جای قواعد خشک عقلانی.
- ۲- پرداختن به موضوعات عشقی پر سوز و گداز در آثار ادبی.
- ۳- به تصویر کشیدن شخصیت‌های سودایی و افسرده حال و غم زده به عنوان قهرمان ادبی و هنری.

۴- غلبه‌ی نوعی فضای افسردگی و دل‌تنگی برای گذشته‌ها در ادبیات و هنر رمانتیک.

زیرا که: " جریان پر شور عواطف، صحنه‌ها و موقعیت‌های مبهم و اسرار آمیز، طرز بیان آراسته و پر جلوه، اندوه و افسردگی نهادین، ویژگی‌های است که آشکارا از نشانه‌های نوشته‌های رمانتیک به حساب می‌آید" (فورست، ۱۳۷۶: ۵۱)

هنرمندی در شعرهای شهررسوا، پاریس و قالی با مهارتی خلاقانه احساسات و عواطف فردی خویش را در شکل و صورتی تخیلی به تصویر در آورده است و عنصر تشخیص بارزترین صنعت شعری این قبیل از اشعار اوست. به عنوان مثال در شعر پاریس:

پاریس خفته بود و من از اوج ابرها/ خورشید را به بستر او بردم ارمغان/ و آن دخت نازپرور دردانه‌ی قرون/ واگرد چشم خفته بر این تازه میهمان/ پاریس می شکفت... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۸۰)

همان گونه که اشاره شد یکی از اصول رمانتیک پرداختن به موضوعات عشقی و سوز و گدازهای فردی و عاشقانه شاعر است. که شاعر در شعر فوق این اصل را به خوبی بیان کرده است.

نوستالژی در مکتب رمانتیک

یکی دیگر از درون مایه‌های مکتب رمانتیسیم نوستالژی می‌باشد. نوستالژی یعنی حس حسرت به گذشته و دوری از معشوق، مهاجرت از وطن اصلی و تنهایی... است که در شعر هنرمندی بازتاب گسترده‌ای دارد.

"بازگویی خاطرات و یادهای گذشته‌های ازدست رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در شعرهای رمانتیک کشورهای گوناگون حضوری چشمگیر دارد و اغلب شاعران رمانتیک خود را به جریان پر جاذبه و حسرت بار "خاطرات" سپرده اند" (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

هنرمندی در شعر "ایران" اوج نوستالژی یعنی دوری از وطن را بخوبی به تصویر کشیده و با مهاجرت به سوی غریبستان‌های غربی از این دوری می‌نالند و وطن و گذشته خود را با مضمون‌هایی رمانتیکی ترسیم می‌کند.

ایران درون سینه‌ی من می‌کشد غریو/ کای رهنورد گمشده آخر گریختی/ آخر گریختی/ وز من گسیختی/ شبها شنیده‌ام که در آغوش دلبران/ مستانه پای برسر پیمانہ میزنی/ از یادبرده‌ای شب وحشت فزای من.../ تو ای درخت کهن یادگار خشم قرون / جوانه های تو آشفته سر بهر هامون/ ز باغ یاد من امشب نمیروی بیرون (هنرمندی/ ۱۳۵۰: ۱۰۹)

و یا در شعر "پیام" شاعر باز هم با یاد دوری از وطن اندیشه خود را در تلاطم این مضمون غرق می‌کند و از این دوری سخت رنجور است و می‌نالند، نالیدنی که همراه با پشیمانی و حسرت می‌باشد. در این شعر، شاعر ایران را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

هرچند سالها از تو دورم/ با روح بی شکست تو پیوند بسته‌ام/ نقش مراد خویش بنام تو دیده‌ام/ وز هرچه جز خیال تو یکسر گسسته‌ام/ من بسته توام/ با مهر و قهر تو/ با کوه و شهر تو... ای روح هرزه گرد بر آسای لحظه‌ای/ زین پس مبادگردش گیتی هوس ترا/ دیدی وز آنچه دیدی بیزارتر شدی/ دیگر فریب غرب کج اندیش بس ترا (همان: ۱۱۶).

در این اشعار، احساسات وطن دوستانه و سوز و گداز شاعر بدون پرده پوشی و بدون استفاده از کلیشه‌ها و عبارات قدامایی در صیغه‌ای فردی و غیر تکراری جلوه‌گر است. علاوه بر

پرداختن به مضمون وطن و میهن پرستی اصولاً طرز بیان احساسات در این شعر و اشعار مشابه آن نشان از تازگی دارد که از دیدگاه رمانتیکی شاعر و آشنایی او با ادبیات فرانسه و اروپا سرچشمه گرفته است.

شاعر در عنوان شعری "شعر" که نوستالژی دوری از معشوق خود را بیان می‌کند آه و سوزهای عاشقانه خود را در قالب اصول رمانتیک ترسیم می‌کند.

در شعر من که رقص امید است و بیم مرگ / در شعر من که زمزمه‌ی انتظارهاست / بس دردها که خفته در آغوش هر سرود / بس رنجهای که سفر یادگارهاست / شعر من است همه‌ی گنگ سایه‌ها / شعر من است اشک سپید ستارگان / شعر من است ناله‌ی درد و سرود رنج / شعر من است قصه‌ی یاران بی نشان... بیگانه ماندم از همه، ای آشنای من / ای شعر ای سرود غم دیر پای من (همان: ۴۳)

چنان که دیده می‌شود این شعر آمیزه‌ای است از ترکیبات و تعبیرات دلنواز که شاعر با توجه به احساسات فردی و آه و سوزهای درونی خود آنها را در لابه لابه‌ی اشعارش تکرار می‌کند: بیم مرگ، زمزمه‌ی انتظار، دردهای خفته، هم‌همه‌ی گنگ سایه‌ها، ناله‌ی درد... و تعبیر و تصاویر رمانتیکی که از کاربردهای رایج و فراوان در دوره‌ی شاعر می‌باشد.

کیفیت نوآوری شاعر (حسن هنرمندی) در حد همین تعبیر و تصاویر رمانتیکی است که این نمونه‌ها به روشنی بیانگر نوعی عاطفه، اندیشه، تخیل، و زبان شعری اوست و در این اشعار است که شاعر از مرگ سخن می‌گوید و گویی شاعر به نوعی به دنبال آشتی با مرگ است که از مضامین رایج در شعر این دوره است و به همین سبب است که خانلری درباره‌ی فراوانی مضامین غمناکی که در آثار شاعران این دوره فراوان به کار رفته گفته است:

"امروزه در نوشته‌ی هرجوان تازه‌کار که به شاعری می‌پردازد مضمون رایج و مهم نومی‌دی و مرگ است" (خانلری، ۱۳۶۷: ۶۴۰)

شاعر در شعر "مرگ دوست" قرن خود را قرن بلا و دلهره‌ی مرگ می‌داند و خود را زاده رنج و درد و بلا می‌داند و این نوع زندگی کردن را زندگی نمی‌داند. زیرا او بدنبال مرگ واقعی

است مرگی که در دفتر شعر خود از آن به عنوان نوعی کیفر عادلانه یاد کرده است و این نوع مرگ طلبی را نوعی زیستن بهتر می‌داند. گویا شاعر از این نوع زندگی کردن در میان هم نوعانش سیر شده است و بطور کلی می‌خواهد این مساله را به شیوه کنایی در لابلای اشعارش بیان کند و معمولاً شاعر در این قبیل شعرها "شیوه‌ای اختیار می‌کند تا در زندگی خود شکست بخورد، برای اینکه با شکست فردی خود بر شکست بشر گواهی می‌دهد" (سارتر، ۱۳۸۸: ۷۷) بدین دلیل شاعر شکست خود را در این سالیان، شکست مردم و قرن بلا و دلهره مرگ می‌داند.

به عنوان مثال شعر "ناآشنا" از حسن هنرمندی از مظاهر رمانتیسیم حزن آلود و غم زده است که در آن حزن و اندوه شاعر از مرگ معشوق و دوری از عشق ناکام ناشی شده و می‌توان آن را در قالب نوستالژی گنجانند زیرا که این گونه افکار معمولاً نوستالژی حاکم بر شعر را پررنگ‌تر می‌کنند. پرستلی به نقل از شیلردر این باره گفته است: " (رمانتیک)ها تبعیدبانی هستند که به خاطر خود سوگوارند" (پرستلی، ۱۳۶۳: ۱۹۰)

احساسات مرثیه وار شاعر به عنوان عاشقی که در سوگ معشوق از دست رفته‌اش فوران کرده محتوای اصلی شعر را در برمی‌گیرد که فضای اصلی شعر را آکنده از احساسات گریه آور و خیالات اندوه زا کرده است. به عنوان نمونه:

حلقه‌ها بر در زدم، در وا نشد/ حلقه بر در کوفتم بار دیگر ... دختری در من به چشم
آشنایان خیره شد/ خواندم اما در نگاهش قصه‌ی بیگانگی ... که خبر می‌یابد معشوقه از این سرا
به سوی سرای دیگر رخت بر بسته است و عاشق همچنان ناکام بسوی دیگر خانه‌ها شتابان
برای یافتن نشانی از معشوق چندین بار مکرر این کار را انجام می‌دهد سرانجام:

گفتمش، آن آشنای من کجاست؟

پاسخ تلخی لبانش را از یکدیگر گشود

گفت: او دیربست در این خانه تنها مرد، مرد.... (هنرمندی/۱۳۵۰: ۱۳۷-۱۳۳)

رمانتیسم فردی:

همان طور که نمایان است با گسترش شعررمانتیک در دهه‌های بیست و سی شعر رمانتیسم شاخه‌ای فرعی پیدا کرد. با این گرایش شدن بود که شعر رمانتیک بهتر خودش را نشان داد و به دوشاخه‌ی رمانتیسم فردی و رمانتیسم اجتماعی تقسیم شد. رمانتیسم فردی کاملاً عاشقانه و غیر سیاسی و عمدتاً از نوع عشق جسمانی و برکنار از دغدغه‌های اجتماعی و اندیشه‌های انقلابی شکل گرفت. از مهم‌ترین زیر شاخه‌های اصلی رمانتیسم فردی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- توجه به احساسات فردی و غفلت از اجتماع و مردم.

۲- کم عمق بودن اندیشه‌ی شعر و اصالت دادن به آه و سوزهای عاشقانه.

۳- اظهار ملال از زندگی و رویکرد به مرگ و مرگ طلبی؛

حسن هنرمندی جزو آن دسته از شاعرانی است که فضای شعری خود را بیشتر با هیجان و احساسات عاطفی پر می‌کنند و این هیجان‌ات عاطفی و احساسی را در شیوه‌ی رمانتیکی به تصویر می‌کشند. جنبه رمانتیسم فردی در اشعار هنرمندی به خوبی نمایان است. او با به تصویر کشاندن اندیشه رمانتیکی، وجود این صبغه از رمانتیسم را در اشعارش قوی تر می‌کند.

با این وجود برای پرهیز از اطالة کلام با یک تشبیه ساده به صورتی آماری این شاخه از رمانتیسم (رمانتیسم فردی) را در شعر حسن هنرمندی نشان می‌دهیم. اگر رمانتیسم فردی را به شکل یک مثلث فرض کنیم می‌توانیم اینگونه تحلیل و بررسی کنیم که:

الف) یک ضلع از این مثلث که "توجه به احساسات فردی" می‌باشد که زاویه‌ی اصلی هرم- راس آن- را به خود اختصاص می‌دهد. در این زاویه شاعر اندیشه‌ی شخصی خود را که نوعی تفکر رمانتیکی است از طریق احساس و هیجان‌ات فوران شده به خواننده منتقل می‌کند. اکثر اشعار این شاعر در این دسته قرار می‌گیرد. از جمله اشعار زیر:

"شعر، برجبین شب، ناباوری، بت شکن، رنگ ها، کوچه، ... " که همگی با توجه به

احساسات فردی سروده شده اند و گرایش رمانتیکی این زاویه در این اشعار قوی تر است.

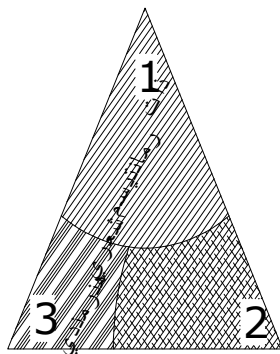
ب) ضلع دیگر این مثلث شعری " کم عمق بودن اندیشه‌ی شعری و اصالت دادن به آه و سوزهای عاشقانه است." این ضلع نیز یاور و مددکار ضلع قبلی در اشعار شاعر می‌باشد. شاعر در این گونه اشعار احساساتی چون عشق ناکام، سوز درون، خاطرات تلخ و گذشته رویایی... که از نوع رمانتیسیم فردی هستند، بیان کرده است. وجود این ضلع، ضلع اول شعر حسن هنرمندی را به زیبایی نمودار کرده است.

در اشعار: "ناشناس، آفتاب بیمار، چهار سال، بازیچه، خزانی، هراس... " اصالت دادن به آه و ناله‌های عاشقانه نمودار است.

ج) ضلع سوم از این نوع رمانتیسیم شعری " اظهار ملال از زندگی و رویکرد به مرگ طلبی"، است. این زاویه‌ی شعری نسبت به دو زاویه دیگر مثلث شعر شاعر کم رونق‌تر جلوه می‌کند. هر چند که وجود این نوع از رمانتیسیم در شعر معاصر از صبغه قوی‌تری برخوردار است اما در شعر هنرمندی زاویه سوم را در اندیشه‌ی شعر شاعر شکل می‌دهد در اشعاری مانند:

نامراد، کیفر، بیهودهای دوست، بیهودگی، بیگانه... . اظهار ملال از زندگی و مرگ طلبی نمودار است.

زاویه 1: توجه به احساسات فردی



زاویه 2: کم عمق بودن اندیشه شعری و اصالت دادن به آه و سوزهای عاشقانه

زاویه 3: اظهار ملال از زندگی و رویکرد به مرگ طلبی

با ترسیم این مثلث نگاه رمانتیسیمی شاعر و اندیشه‌ی شعری او نمایان می‌شود.

با توجه به تصویر قبلی دو جلوه‌ی رمانتیستی رادراشعار هنرمندی می‌توان مشاهده کرد.

۱. جلوه‌ی رمانتیستی مثبت که تا حدودی جلوه‌ی از امید را بیشتر در خود نمایان کرده است و شاعر امید به زندگی و آینده جهان و طبیعت را در فضای احساسات و عواطف شخصی در قالب هیجان‌ات حزین و اندوهگین بیان می‌کند. در این شیوه امیدواری و ناامیدی را به صورت متناقض در کنار یکدیگر بیان می‌کند. به عنوان مثال در شعر "آئینه"، هنرمندی جلوه‌ی امید را با کلماتی رمانتیکی به خوبی ترسیم می‌کند.

ای صبح نو رسیده! بخوان شعر تازه‌ای / وانگه گره ز زلف شب خفته باز کن / ای آفتاب
چهره بر افروز و گل بریز / ای چنگ شعر، نغمه ناخوانده ساز کن / صد بار خوانده اید بگو شوم
سرود خویش / اکنون دوباره نغمه خود بازگو کنید / در یاد من نمانده سرود ناخوانده‌ای / با من ز
ناسروده من گفتگو کنید... آینده‌ها شتاب کنید، ای نهفته‌ها / دانم چه نغمه‌ها که نهان در دل
شماست / آن شعر ناسروده بمن باز آرید / شعری که با لبان فروبسته آشناست (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۵۴).

۲. جلوه‌ی رمانتیسم منفی یا رمانتیسم سیاه، در نهایت یأس و نومیدی در بعضی از شعرهای هنرمندی، شاعر برجسته‌ی معاصر خود نمایی می‌کند.

شاعر در شعر "سکوت شب‌ها" به زیبایی این جلوه از رمانتیسم را با اندیشه‌ی حزین خود بیان کرده و اینگونه بیان می‌کند که خیال‌ها بصورت ناگهانی بر سرم هجوم می‌آورند و گویا که از آسمان بر سرم سنگ فتنه می‌بارد و از این رنج‌های کهن به آینده امیدوارم اما دریغ که امیدوار بودن به آینده عبث و بی‌فایده است. شبروان خیال بی‌آرام / نیمه شب بر سرم هجوم آرند / گوئی از آسمان اندیشه / بر سرم سنگ فتنه می‌بارند / می‌گریزم ز رنج‌های کهن / در پناه امید آینده / چیست امید شادی فردا / وعده‌های دلکش و فریبنده... وه کزین رنج‌های ناپیدا / غنچه شوق در دلم پژمرد. (همان: ۱۱۸) که ذکر این جلوه از رمانتیسم در آغاز به تفصیل بیان شد و گفته شد که اساس اندیشه‌ی شعرهای هنرمندی را یأس و بدبینی و مرگ محوری تشکیل می‌دهد.

رمانتیسیم و طبیعت

یکی از اصول برجسته‌ی جنبش ادبی رمانتیسیم توجه ویژه به طبیعت و تصویر ارتباط حالات نفسانی انسان با حالت‌های مختلف طبیعت و حس هم هویتی طبیعت با انسان است. در شعر رمانتیک طبیعت به انسان حیات می‌دهد و به شاعران الهام می‌بخشد و راهنما و معلم آن هاست، در مکتب رمانتیسیم طبیعت نگران آینده‌ی انسان و شریک غم اوست و از ظلم‌های که بر او می‌رود خشمگین است، طغیان می‌کند و ناله سر می‌دهد. در اشعار هنرمندی نیز، همین نقش به طبیعت داده شده است.

به عنوان مثال در شعر "قالی" تصاویری از طبیعت را در ذهن خود با اندیشه‌ی شعری خود در هم آمیخته و به خوبی آن را به تصویر کشیده است.

رنگ‌ها آشفته سر در گوش هم / عطرها پیچیده در خود / ای بسا ساق سپید سیم‌گون / بر سر این نقش‌ها شد پایکوب / هم‌زمان رنگها در گفتگو / بزمگاه بامدادان تا غروب کوه و دشت و تپه و ماهورها / در سکوت جاودان بی شکست / نقش خطی گنگ با هر پیچ و خم / می‌کشد اندیشه را تا دور دست / من دو چشم خیره در زیبا رخی / او نگاهش خفته در صد رنگ / هر نگاه او چو درختی شرمگین / با نگاه بوسه خواه من به جنگ... (همان: ۲۳۱)

شاعر در ادامه شعر طبیعت را در هاله‌ای از عواطف انسانی مورد خطاب قرار می‌دهد و پرتوهای رمانتیک را در این شعر سبب و مایه‌ی رنج خود می‌داند. توسعه‌ی علاقه به طبیعت و حیات ابتدایی و غیر متمدن شاید نخستین ویژگی رمانتیسیم است

در شعر "بر درخت شعرمن" نقش‌های تازه‌ی طبیعت را به کرات می‌بینیم، در این شعر هنرمندی به جای طبیعت به سخن درآمده و به بیان احساس خود می‌پردازد و طبیعت را همدم و غم‌خوار خود می‌شمرد. "بر درخت شعر من / غنچه‌ی ستاره‌ها شکفته باز / برگ سبز ابرها به ناز / گاه تلخ گاه گس / گاه ترد و تر / بر درخت شعرمن شکوفه‌ها و میوه‌هاست / بر درخت شعر من / فصل‌ها چو کودکان / شادمانه تاب می‌خورند / بر درخت شعر من / عاشقانه تاب می‌خورند / بر

درخت شعر من / عاشقانه در ستایشند. / روز و شب، شعر من درنگ لحظه هاست.
(هنرمندی، ۱۳۵۰: ۶۸)

در شعر "حماسه" نیز طبیعت به گونه‌ای دیگر نمایانده شده است. "آمده‌ام تا بهار تازه نفس را / در دل گلبرگ‌ها به لرزه درآرم / تا بگشایم لبان غنچه به لبخند / تا ز لب مرغ خفته نغمه برآرم / آمده‌ام تا چو ابر خسته بگیریم / آمده‌ام تا چو برق تشنه بخندم / آمده‌ام نقش ماهتاب بشویم / آمده‌ام، رازدار برگ خزانم / آمده‌ام بوسه‌گاه باد بهارم / زاده انسان و هم نبر خدایان / آمده‌ام راه بازگشت ندارم (همان: ۱۸۸)

در این اشعار شاعر ارتباطی تنگاتنگ با طبیعت از سنگ، گل، نغمه خواندن در طبیعت، بهار تازه نفس، گلبرگ و غنچه برقرار می‌کند و از این مضامین در بیان اندیشه‌ی شعری خود بهره می‌گیرد می‌خواهد به جای طبیعت به طور طبیعی و تازه نفس در دل طبیعت ظهور کند و نقشی تازه و امیدوارانه به زندگی دهد. و از همین حیث از طبیعت به خوبی الهام می‌گیرد. می‌خواهد بهار تازه نفس را در دل گلبرگ به لرزه درآورد و غنچه و خندان بودن طبیعت را به رخ بکشاند و در دل این طبیعت ساختگی که در اندیشه‌ی خود به بیان آن می‌پردازد، نغمه سرایی کند. این تأثیر پذیری از طبیعت از جلوه‌های مهم مکتب رمانتیسم به شمار می‌رود که در بین ادب پردازان معاصرما از جمله هنرمندی به خوبی نمایان است که پورعلی فرد درباره‌ی بهره گرفتن از نقش‌های طبیعت برای انتقال اندیشه گفته است: "یکی از وجوه قابل توجه شعر نو فارسی یعنی بهره‌گیری از نقش‌های مختلف طبیعت جهت انتقال اندیشه و احساس شاعر، بخشی از الهام خود را از زمینه‌های شعر رمانتیک اروپا دریافت می‌کند" (پور علی فرد، ۱۳۸۲: ۹)

بهره‌گیری از طبیعت در شعر از اصول مسلم مکتب رمانتیسم است به گونه‌ای که بعضی از آن‌ها معتقدند که طبیعت و اندیشه در عصر آن‌ها آشتی کرده است و توسط هنر شاعر و نویسنده به عالی‌ترین سطح خود رسیده است و این طبیعت است که با اندیشه‌ی آن‌ها سازگار و همدم می‌باشد و آن‌ها طبیعت را یکی از ارکان اصلی می‌دانند که در به کمال رساندن اندیشه‌شان مساعدت می‌کند آن‌ها نظام طبیعت را عین نظام اندیشه می‌دانند. پناه بردن به طبیعت معلول

عوامل چندی است که مهمترین آنها مهربانی طبیعت است به همین جهت روسو گفته است. "بر رخسار مردمان به جز درنده خویی نمی بینم و حال آنکه طبیعت همواره به روی من می‌خندد" (روسو، ۱۳۷۵: ۴۱)

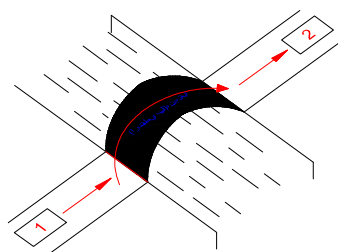
شاید نفرت از مردم و گریزاز زندگی شهری خود دلیلی قانع کننده برای مأنوس شدن با طبیعت باشد و یا اینکه همدل شدن با طبیعت وانس گرفتن و دیدن آن بازگوکننده‌ی احساسات و هیجانات عاطفی و همچنین سیر تحولات روحی است که تأثیر پذیری این تحولات از ارتباط با طبیعت ناشی شده است و این همان جنبه مثبت رمانتیسیم می‌باشد.

هنرمندی و رمانتیسیم غربی

تأثیر ادبیات اروپا بر شاعران نوپرداز معاصر ما اصلی مسلم است با دقت در مجموعه شعرهای هنرمندی آشکار می‌شود که او در شعر خود تحت تأثیر ادبیات اروپا بویژه مکتب رمانتیسیم بوده است. هنرمندی بسیاری از آثار شاعران را ترجمه کرده به همین دلیل این تأثیر پذیری بصورت مستقیم و غیر مستقیم در شعر او نمایان است. به عنوان مثال در شعر "مستی" تأثیر پذیری از اصول مکتب رمانتیسیم به خوبی نمایان است و این اندیشه را اینگونه به تصویر کشیده است. "مستی آرزوی جاودانگی است یعنی شوق نیستی آنی و در هم شکستن جسم خودستای موجود و بدل ساختن خویش به جزئی از همه آفرینش، با سراسر هستی درآمیختن و خود را به اندازه کائنات سرشار و نیرومند و توانگر دیدن" (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۳۵)

"حسن هنرمندی در همین سال‌ها (دهه ی سی) مجموعه‌ای از ترجمه‌ی شعرها را با نام از رمانتیسیم تا سورئالیسم منتشر کرد که مجموعه‌ی موثر بر روند شعر فارسی بوده است" (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۴۲۱). بنابراین برای بهتر نشان دادن تأثیر پذیری نوپردازان از شعر و ادب غرب که هنرمندی به نوبه‌ی خود نقش بسزایی را در این کار ایفا کرده است این سیر را با بیان یک مثال ساده به تصویر می‌کشیم.

اگر ادبیات ایران و اروپا را به دو رودخانه خروشان تشبیه کنیم یک طرف رودخانه را ادبیات اروپا و طرف دیگر رودخانه را ادبیات ایران قرار دهیم حال برای ارتباط این دو طرف از رودخانه به یک پل احتیاج داریم و برای عبور از این پل محتاج به افراد آشنا به ادبیات هر دو طرف رودخانه هستیم که بتواند از یک طرف آن که (ادبیات اروپا) است با حرکتی جهت مند و آشنا با زبان‌های خارجی و ترجمه آثار اروپایی، نیروی ادبی قوی را وارد این طرف پل (ادبیات ایران) بکند. در واقع افراد آشنا به ادبیات هر دو طرف به منزله کانالی هستند که این دو جریان را به هم متصل کرده‌اند.



۱: شعر و ادب فرانسه و اروپا ۲: شعر و ادب ایران

همان طور که تحقیقات نشان می‌دهد در دهه‌ی مورد بحث ما بیشتر شاعران ایرانی به سبب عدم آشنایی با زبان‌های خارجی، قادر به استفاده از منابع و آثار ادبیات اروپایی نبودند، ولی حسن هنرمندی به جهت آشنایی با زبان‌های خارجی به خوبی توانست از ادبیات اروپا استفاده کند. و کتاب ارزشمند "از رمانتیسیم تا سوررئالیسم" (که در آن به بررسی یک قرن شعر فرانسه می‌پردازد) به سبب شناساندن ادبیات اروپا به جامعه‌ی ادبی ایران خدمت در خور ستایشی را انجام داد. که به نوبه خود "عطش تسکین ناپذیری برای خواندن و شناختن شعر اروپایی شد" (همان: ۴۴۰) هنرمندی برای آشنایی با ادبیات اروپا کارش را با ترجمه‌ی آثار فرانسوی شروع کرد و در این شیوه به خوبی موفق شد. او با ترجمه‌ی: "زورق مست از رمبو، سفر از بودلر" به ادبیات و شعر نو فارسی کمک شایان توجهی نمود و در حوزه‌ی بررسی و نقد ادبی کتاب "آندره ژید و ادبیات فارسی" را که نخستین اثر علمی به فارسی در زمینه ادبیات تطبیقی ایران و

فرانسه بود منتشر کرد. همچنین ترجمه‌ی شاعرانه‌ی او: "مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه" اثر آندره ژید را به فارسی ترجمه کرد. و سپس از ترجمه‌ی شاهکارها: "سکه سازان اثر آندره ژید و آلیس در سرزمین عجایب اثر لوئیس کارول"، و همچنین ترجمه‌های دیگر از جمله "همسران هنرمندان اثر آلفونس دوده (برای آگاهی و روشن بینی هنرمندانی که آرزو دارند همسری هنرشناس بیابند و دخترانی که آرزو دارند همسر مردی هنرمند باشند)، افسانه‌های آفریقایی از ژیزل والر". و دو نمایشنامه‌ی: "شام طولانی کریسمس از ثورنتون وایلدور، و کتک خورده و راضی" اولین ترجمه شده به فارسی از کاسونا را ترجمه کرد. در حین انجام این کارها و آشنایی با ادبیات اروپا اشعار خود را با محتوایی که از آن تأثیر پذیرفته بود در حوزه رمانتیسمی سرود و این راه را به خوبی طی کرد و در تأثیر گذاری ادب اروپا بر نوپردازان ایران نقش به سزایی را ایفا کرد.

نتیجه

با نگاهی عمیق از دید رمانتیسم بر مجموعه‌ی شعری هراس چنین نتیجه‌گیری می‌شود که از مهمترین مضامین شعری هنرمندی، صور خیال، عاطفه، احساس، یأس و بدبینی و مرگ محوری و... می‌باشد این مضامین از مهمترین جلوه‌های شعری رمانتیسم در نزد شاعران این مکتب می‌باشد. هنرمندی آن‌ها را در قالب تصاویر و تعابیر و ترکیبات رمانتیسم ترسیم کرده است و در اکثر شعرهای او وجود دارد.

با این وجود حسن هنرمندی رمانتیسم ایرانی را با تأثیرپذیری از ادبیات اروپا و همچنین توجه به ترجمه‌هایی از آثار فرانسوی، آن رابه عنوان ابزاری برای بیان اندیشه و عواطف و احساسات خود قرار می‌دهد و همچنین توجه به آه و سوزهای عاشقانه، اندیشه حزین و اندوזה به صورت رمانتیکی در اشعارش به چشم می‌خورد.

هنرمندی همچون همه‌ی رمانتیسم‌ها (رمانتیک‌ها) احساس را در کانون نظریه‌ی ادبی و نگرش هنری خود قرار داده است و در بسیاری از اشعارش هیجان و احساسات خود را آشکار کرده است. هنرمندی اکثر شعرهای خود را مبتنی بر عاطفه و احساسات فردی بنا نهاده است.

منابع

- ۱- امین پور، قیصر (۱۳۸۳) سنت و نوآوری در شعر معاصر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲- پرستلی، جی، بی (۱۳۶۳) سیری در ادبیات غرب. ترجمه ی ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات جیبی.
- ۳- پورعلی فرد، اکرم (۱۳۸۲) رمانتیسیم اروپا و شعر نو فارسی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۶. (۱۸۸): ۸۳-۱۰۵
- ۴- جعفری، مسعود (۱۳۸۷) سیر رمانتیسیم در اروپا. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۵- ————— (۱۳۸۶) سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیما. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۶- خانلری، پرویز (۱۳۶۷) هفتاد سخن. جلد اول. تهران: انتشارات توس.
- ۷- رضایی، عربعلی (۱۳۸۲) واژگان توصیفی ادبیات: انگلیسی و فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۸- روسو، ژان ژاک (۱۳۷۵) خیال پروری ها. ترجمه ی احمد سمیعی گیلانی. تهران: سروش
- ۹- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳) چشم انداز شعر معاصر. تهران: نشر ثالث.
- ۱۰- سارتر، ژان پل (۱۳۸۸) ادبیات چیست. چاپ هشتم. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر.
- ۱۱- سید حسینی، رضا (۱۳۶۵) مکتب های ادبی. جلد اول. تهران: نگاه.
- ۱۲- فورست، لیلیان (۱۳۷۶) رمانتیسیم. چاپ دوم. ترجمه مسعود جعفری جزی. تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- لنگرودی شمس (۱۳۷۷) تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد ۲. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- هنرمندی، حسن (۱۳۵۰) برگزیده شعرها. تهران: بامداد.